



# ماجرای مسابقه‌ی فوتبال

مارتین ویدمارک  
تصویرگر: هلنا ویلیس

مترجم: نامدار ناصرقصری

## فصل اول

# زندهباد واله‌بی

هرساله مسابقه‌ی فوتبال خیلی مهمی در واله‌بی برگزار می‌شود. تیم فوتبال شهر واله‌بی در برابر تیم فوتبال شهر سول‌بکا<sup>۱</sup> قرار می‌گیرد. هر شهر پنج نفر از بهترین بازیکنانش را انتخاب می‌کند و دو تیم در زمین چمن پایین تپه‌ی سورتمه‌سواری به مصاف یکدیگر می‌روند. با آمدن بهار که چمن‌ها دوباره سبز می‌شود، همه شروع می‌کنند به صحبت کردن از مسابقه. لاسه از رییس پلیس می‌پرسد: «فکر می‌کنی نتیجه چند چند شود؟»

لاسه و مایا و رییس پلیس سوار بر دوچرخه در راه زمین فوتبال هستند. آفتاب بهاری گرم است و تقریباً

---

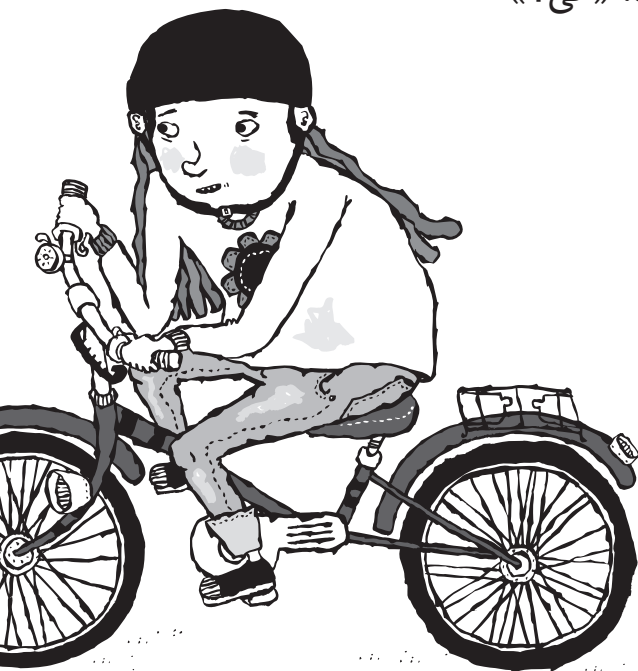
1. Solbacka

همه‌ی اهالی واله‌بی دوچرخه‌هایشان را بیرون آورده‌اند و در راه مسابقه هستند. رییس پلیس با صدای بلند جواب می‌دهد: «معلوم است دیگر! ما می‌بریم.»  
رییس پلیس پیراهن قرمز دروازه‌بانی به تن و کفش فوتبال به پا دارد.

مایا می‌گوید: «معلوم است؟ یادم نمی‌آید که واله‌بی هیچ‌وقت بُرده باشد.»

رییس پلیس لبخندزنان می‌گوید: «امسال یک مربی جدید داریم.»

لاسه می‌پرسد: «کی؟»



رییس پلیس جواب می دهد: «فرانکو بولو.»  
مایا با تعجب می گوید: «فرانکو ی پستیچی؟ نمی دانستم  
فرانکو از فوتبال سر رشته دارد.»  
رییس پلیس می گوید: «پدرش در ایتالیا بازیکن  
حرفه ای بوده. فرانکو قول داده امسال جام قهرمانی را  
می بریم.»  
جام قهرمانی، یک جام بزرگ نقره ای است. هر تیمی  
برنده شود آن را به شهر خودش می برد.



وقتی لاسه و مایا و رییس پلیس به زمین فوتبال می‌رسند، تعداد زیادی دوچرخه را می‌بینند که زیر یک درخت بزرگ، پارک شده‌اند. رییس پلیس با خشنودی می‌گوید: «به نظر می‌آید تماشاچی‌های زیادی برای دیدن مسابقه آمده‌اند.»

لاسه به مایا می‌گوید: «امیدوارم چمن تپه‌ای که می‌خواهیم روی آن بنشینیم خیس نباشد.» لاسه به پاهایش نگاهی می‌اندازد. زمین مرطوب و گلی است.

